جلسه 1608

چهارشنبه 07/06/97

أعوذ باللّه من الشیطان الرجیم بسم اللّه الرحمن الرحیم الحمد للّه ربّ العالمین و صلّی اللّه علی سیّدنا محمّد و آله الطاهرین سیّما بقیّة اللّه فی الأرضین و اللعن علی أعدائهم أجمعین.

بحث راجع به مناشئ اختلاف حدیث بود که عرض کردیم برخی از آن مربوط به روات و مستنسخین کتب روائی بوده، و برخی از آنها مربوط به خود ائمه علیهم السلام بوده است.

آنچه که مربوط به خود ائمه علیهم السلام هست چهار عامل هست برای اختلاف حدیث:

عامل اول: تقیه است. تقیه بر دو قسم است:

یکی تقیه در عمل مکلف، ودیگری تقیه در گفتار امام علیه السلام.

گاهی ائمه علیهم السلام بیان که می کردند حکمی را برای سائل، با توجه به شرائط تقیه سائل حکم را بیان می کردند و وظیفه ثانویه او را بیان می کردند، ولکن نمی فرمودند که این وظیفه ثانویه تو هست از باب تقیه. مثل روایت داود بن ضربی می گوید: من از امام صادق علیه السلام راجع به کیفیت وضوء سؤال کردم، حضرت به من فرمود توضأ ثلاثا ثلاثا، سه مرتبه صورتت را بشور، سه مرتبه دست راستت را بشور، سه مرتبه هم دست چپت را بشور.

بعد می گوید فکنت یوما اتوضأ فی دار المهدی فرآنی بعضهم وأنا لا اعلم به. داود بن ضربی در میان ارتش حکومت بنی العباس بود، می گوید من در دار خلیفه مهدی عباسی وضوء می گرفتم فکر می کردم کسی من را نمی بیند، فرآنی بعضهم و أنا لا اعلم به، فقال، یکی از سران حکومت بنی العباس مرا دید من توجه نداشتم، آمد جلو گفت کذب من زعم أنک شعیّ و انت تتوضأ هذا الوضوء. بعد داود بن ضربی متوجه شد که امام علیه السلام امر که کرد توضأ ثلاثا ثلاثا بخاطر شرائط خود ایشان بوده است.

وهمینطور در روایت سلمة بن محرز می گوید: قلت لأبی عبدالله علیه السلام إنّ رجلا مات و اوصی الیّ بترکته و ترکة ابنته، فقال لی اعطها النصف. خدمت امام صادق علیه السلام عرض کردم شخصی فوت کرده من وصی او هستم و یک دختر هم وارث او هست، حضرت فرمود نصف ترکه را به او بده. فأخبرت زرارة بذلک فقال لی: اتقاک إنما المال لها، این فقه عامه است که امام صادق علیه السلام به شما فرمود، از شما تقیه کرد، در فقه امامیه کل ترکه مال این دختر تنها هست. می گوید آمدم خدمت امام علیه السلام قلت اصلحک الله إن اصحابنا زعموا أنک اتقیتنی، اصحاب فکر می کند شما از باب تقیه به من جواب دادید؟ فقال علیه السلام لا والله ما اتقیتک و لکنی اتقیت علیک أن تضمن، من از تو تقیه نکردم، من رعایت تو را کردم، تقیه بر تو کردم، اگر من به تو می گفتم تمام ترکه مال این دختر هست قاضی عامه تو را تضمین کرد می گفت چرا نصف ترکه را دادی به این دختر، این ارث بقیه ورثه این مرد است در طبقه ثانیه. بعد امام علیه السلام فرمود: فهل علم بذلک احد، آیا کسی مطلع می شود که تو این ترکه میت را می خواهی بدهی به دختر او؟ قلت لا. قال فاعطها ما بقی، اگر کسی متوجه نمی شود وخطر تو را تهدید نمی کند نصف دوم ترکه را هم به همین دختر بده. این تقیه سائل هست، وامام وظیفه واقعیه سائل را بیان کرده است منتهی وظیفه واقعیه ثانویه او را که ناشی از شرائط تقیه بوده است.

سؤال وجواب: امام خوف این را داشت که او متضرر بشود، بر اساس خوف تضرر این سائل امام رعایت تقیه او را کرد.

اما قسم دوم از تقیه که عامل مهمتری هست در اختلاف روایات، تقیه در افتاء است، که خود امام علیه السلام فتوای به حکم واقعی نمی دادند بخاطر رعایت تقیه.

در روایت ابی عمرو کنانی امام علیه السلام فرمود: یا اباعمرو أ رأیت إن حدثتک بحدیث ثم جئتنی بعد ذلک فسألتنی عنه فاخبرتک بخلاف ما کنت اخبرتک به بأیهما کنت تأخذ؟ قلت بأحدثهما، قال قد اصبت یا اباعمرو، أبی الله الا أن یعبد سرا، اما والله لإن فعلتم ذلک إنه لخیر لی ولکم، أبی الله عزوجل لنا فی دینه الا التقیة.

حضرت به ابی عمرو کنانی فهماند که اگر در کلمات من اختلاف پیدا بشود این بخاطر تقیه است. أبی الله عزوجل لنا فی دینه الا التقیة، این تعبیر «لنا» یعنی تقیه در شیوه بیان احکام و تقیه در إفتاء.

سؤال وجواب: آن نسخه کافی که شما نقل می کنید که «ابی الله عزوجل لنا ولکم فی دینه الا التقیة» می سازد با اینکه تقیه در مقام عمل سائل بوده است.

روایت بعدی روایت محمد بن فضل هاشمی است که واضح است، می گوید: دخلت مع اخوتی علی ابی عبدالله علیه السلام وقلنا له إنا نرید الحج وبعضنا صرورة، ما می خواهیم حج بجا بیاوریم و بعضی از ما حجشان حج واجب است، فقال علیک بالتمتع، الا نتقی احدا فی التمتع بالعمرة الی الحج و اجتناب المسکر والمسح علی الخفین. حضرت فرمود ما در سه جا تقیه نمی کنیم و حکم واقعی را بیان می کنیم، یکی حج تمتع، دوم لزوم اجتناب از هر مسکر ولو خمر نباشد، و سوم اینکه در وضوء مسح علی الخفین جائز نیست. این ظاهرش این است که در غیر این سه مورد حضرت امکان تقیه داشت.
تقیه امام علیه السلام گاهی از حکام وسلاطین بود، گاهی از مردم مخالف وعامی بود، گاهی هم از شیعه بود. و هر سه در روایات مورد دارد.

اما تقیه امام علیه السلام از حکام و سلاطین؛ در صحیحه حلبی بیان شده است: امام صادق علیه السلام فرمود: کان أبی یفتی و کان یتقی فی صید البزاة والصقور واما الان فإنا لانخاف و لایحل صیدها الا أن تدرک ذکاته. امام صادق علیه السلام فرمود پدرم امام باقر علیه السلام در زمان بنی امیه و سلطه جبابره بنی امیه زندگی می کرد و از آنها تقیه می کرد نمی فرمود صید باز شکاری حرام است یا صید عقاب حرام است، اما من در شرائطی به سر می برم که دیگر شرائط تقیه از جبابره بنی امیه نیست، یا بخاطر اینکه قدرت آنها تضعیف شده یا بخاطر اینکه زمان آنها سپری شده است. ولذا اعلام می کنم صید باز و عقاب شکاری حرام است مگر اینکه زنده آن را پیدا کنی و سر او را ببری.

اما تقیه از عامه؛ گاهی عامه در مجلس امام علیه السلام بودند یا اگر در مجلس نبودند امام علیه السلام خوف انتشار کلام خودشان را داشتند که به گوش عامه برسد، وآنقدر پدیده تقیه رائج بود که اصحاب خودشان متوجه بودند. ولذا اگر حدیثی از امام شبیه قول عامه بود به سائل می گفتند اتقاک، یا می گفتند اعطاک من عین کدرة یعنی از چشمه گل آلود به تو آب داد، اعطاک من جراب النورة یعنی بجای اینکه از کیسه آرد گندم به تو بدهد که ببری آرد بپزی از کیسه آهک ونوره به تو داد. یعنی این جنسی که به تو تحویل داده شد جنس سالمی نیست مواظب باش. این را اصحاب تعبیر می کردند.

وشاید منشأ تقیه از عامه همیشه خوف بر خودشان یا خوف بر شیعه نبوده است که ائمه علیهم السلام خوف بر جان خودشان داشته باشند یا خوف بر جان شیعه داشته باشند. نه، گاهی تقیه از عامه به این خاطر بود که اگر حکم واقعی را بیان می کردند موقعیت ائمه علیهم السلام در میان مردم متزلزل می شد و نمی توانستند رسالت خودشان را انجام بدهند.

ولذا در روایت داریم امام علیه السلام نگاه می کرد به سائلها و گاهی فتوای عامه را برای اینها بیان می کرد و نظر خودش را در ضمن بیان فتاوی عامه بیان می کرد.

معاذ بن مسلم نحوی از امام صادق علیه السلام روایت کرده که امام به من فرمود: بلغنی أنک تقعد فی الجامع فتفتی الناس؟ معاذ گفت بله و اردت أن أسألک عن ذلک، اتفاقا می خواستم از شما سؤال کنم، إنی اقعد فی المسجد فیجیء الرجل فیسألنی عن الشیء فإذا عرفته بالخلاف لکم اخبرته بما یفعلون، ویجیء الرجل اعرفه بمودتکم فاخبره بما جاء عنکم، ویجیء الرجل لا اعرفه و لا ادری من هو فأقول جان عن فلان کذا و جاء عن فلان کذا. یعنی اگر بشناسم مخالف است فتوای مخالفین را به او می گویم، اگر بشناسم موالی اهل بیت است فتوای شما را می گویم، اگر ندانم کیس نقل اقوال می کنم می گویم مثلا مالک اینطور می گوید جعفر بن محمد اینطور می گوید، فدخل قولکم فیما بین ذلک. فقال لی علیه السلام اصنع کذا فإنی کذا اصنع. امام صادق علیه السلام فرمود اتفاقا من هم همین کار را می کنم.

البته اینکه ائمه علیهم السلام نمی خواستند احکام دین را به مخالفین بیان کنند این مطلب درستی است، اما اینکه خلافش را بگویند این تقیه است. خلاف واقع گفتن ناشی از تقیه است، اما اینکه سکوت بکنند و بیان نکنند حکم شرعی را به مخالفین این از روایات ما استفاده می شود.

در صحیحه صحاف هست در قضیه آن دختری که در شب زفاف خون دید و خون قطع نمی شد، شک کردند که این خون بکارت است یا خون حیض است. از اصحاب ابوحنیفه پرسیدند، آنها گفتند احتیاط کند بین تروک حائض و افعال طاهره. می گوید من در سرزمین منی خدمت امام علیه السلام رسیدم، حضرت فرمود این درست نیست، باید اختبار بکند، بعد فرمود که این مطالب را به دیگران نگوئید، سرّ الله سرّ الله فلاتذیعوه و لاتعلموا هذا الخلق اصول دین الله بل ارضوا لهم ما رضی الله لهم من الضلال. اینها احکام خداست به این مردم یاد ندهید، بگذارید در گمراهی خود بمانند. اگر می خواهند دست از ولایت طواغیت بردارند و موالی اهل بیت بشوند آنوقت احکام و فروع دین را به آنها یاد بدهید، اما وقتی که اتباع جبت و طاغوت هستند اصلاح فروع اینها درست نیست. ارضوا لهم ما رضی الله لهم من الضلال.

این مطلب درستی است. چه بسا ائمه علیهم السلام احکام واقعی دین را به مخالفین بیان نمی کردند، چون اینها از اصل ریشه کارشان بر انحراف است، حالا فروع دین و فقه اینها را دست کنند این چه کاری است؟ اصول اینها خراب است ما زحمت بکشیم فروع آنها را درست کنیم؟! اما اینکه امام علیه السلام بر خلاف واقع سخنی بگویند این باید ناشی از تقیه باشد.

این را توجه بکنید، برخی فکر می کنند و در کلمات هم آمده است که می گویند تقیه ضرورت است والضرورات تتقدر بقدرها.

بنده نمی خواهم بگویم تقیه ضرورت نیست، اما ضرورت های ائمه علیهم السلام را ما نمی توانیم اندازه گیری بکنیم. اینکه بگوئیم وقتی از امام سؤال می کنند اگر امام می خواهد تقیه کند یک کلمه بگوید نعم یا بگوید لا. چرا بعدش ادامه بدهد و حدیث از پیامبر بخواند و تعلیل ذکر کند؟ بگوید اینها زائد بر مقدار ضرورت است، این درست نیست. ضرورت ائمه علیهم السلام با توجه به شرائط پیچیده و هولناک زمان ائمه علیهم السلام چیزی نیست که ما بتوانیم اندازه گیری کنیم. شاهدش این است که در برخی از روایات اصلا امام علیه السلام بدون سؤال سائل تقیه کرد و ابتدا کرد به کلام از باب تقیه.

صحیحه حمران از این قبیل هست. امام علیه السلام در این صحیحه ابتداء به کلام کرد از باب تقیه.

این روایت را بخوانم: زراره نقل می کند از برادرش حمران، می گوید قال لی ابوعبدالله علیه السلام إن فی کتاب علیۀ علیه السلام إذا صلّوا الجمعة فی وقت فصلوا معهم. امام علیه السلام فرمود در کتتاب امیرالمؤمنین هست که هرگاه نماز جمعه خواندند با آنها نماز جمعه بخوانید. حمران آمد این را برای زراره نقل کرد که امام علیه السلام اینجور فرمود. زراره به حمران گفت هذا ما لا یکون، اتقاک، امام علیه السلام از تو تقیه کرد. عدو الله اقتدی به؟! دشمن خدا نماز جمعه می خواند من بروم به او اقتداء کنم؟!

قال حمران: کیف اتقانی وأنا لم اسئله، هو الذی ابتدأنی. حمران گفت برادر! چه تقیه ای؟ من که سؤالی نکردم تا امام شک بکند بگوید من این آقا را نمی شناسم شاید از عامه باشد یا اگر هم بشناسم می ترسم دهانش باز بشود و برود مطالب من را به دیگران بگوید. امام علیه السلام خودش شروع کرد به سخن گفتن و قال فی کتاب علی علیه السلام إذا صلوا الجمعة فی وقت فصلوا معهم، کیف یکون فی هذا منه تقیة؟ قلت، زراره می گوید قلت قد اتقاک، من نمی دانم همین مقدار می دانم که حضرت از تو تقیه کرده است. حتی قضی أنا اجتمعنا عند ابی عبدالله علیه السلام، زراره می گوید من و برادرم بعد از مدتی رفتیم خدمت امام صادق علیه السلام، حمران گفت اصلحک الله حدثت هذا الحدیث الذی حدثتنی به أنّ فی کتاب علی علیه السلام إذا صلوا الجمعة فی وقت فصلوا معهم، زراره به من گفته هذا لایکون عدو الله فاسق لاینبغی لنا أن نقتدی به. فقال ابوعبدالله علیه السلام فی کتاب علی علیه السلام إذا صلوا الجمعة فی وقت فصلوا معهم و لا تقومن من مقعدک حتی تصلی رکعتین اخریین، این ادامه اش را حضرت الان فرمود. فصلوا معهم، دو رکعت نماز جمعه آنها را با آنها نماز بخوانید، ولکن شما نماز ظهرت را داری فرادی می خوانی، ولاتصلی من مقعدک حتی تصلی رکعتین اخریین، رکعت سوم و چهارم نمازت بعدش باید خوانده بشود. قلت فأکون قد صلیت اربعا لنفسی لم اقتد به؟ قال نعم، حضرت فرمود بله مقصودم همین است، فسکت و سکت صاحبی ورضینا.

سؤال وجواب: مردم فکر می کنند دارد نافله می خواند. ما شرائط زمان ائمه علیهم السلام را که تقیه از حکام می کردند، تقیه از عامه می کردند، هم تقیه خوفیه برای جان خودشان و جان شیعه و هم تقیه از این باب که در آن شرائط اگر می خواستند در مقابل عامه قرار بگیرند قادر بر ایفاء نقش امامتشان نبودند، یعنی دیگر کسی سخن آنها را نمی پذیرفت اگر می خواستند با مسلمات عامه مخالفت کنند. حتی برخی از شیعه ها مستبصر بودند جدید التشیع بودند. خود زراره شاگرد حکم بن عتیبه است، عامی بوده و بعد شیعه شده. اگر حضرت از روز اول همه مطالب را به او بیان می کردند او همان روز اول وحشت می کرد.

یک روایتی برایتان بخوانم این هم جالب است. زراره می گوید من خیلی فقه الارث را وارد بودم، مسأله ای از ارث نبود که از من بپرسند و من نتوانم جواب بدهم. تعبیر این است که می گوید:

{سألت اباجعفر علیه السلام عن الجد؟ فقال ما اجد احدا قال فیه الا برأیه الا امیرالمؤمنین علیه السلام، راجع به ارث جد فقهای عامه رأی خودشان را گفته اند وفقط رأی امیرالمؤمنین علیه السلام رأی مطابق با حکم خدا است.

قلت اصحلک الله فما قال فیه امیرالمؤمنین؟

امام باقر علیه السلام فرمود: إذا کان غدا فالقنی، فردا بیا منزل ما تا کتاب علی علیه السلام را بیاورم و برای تو بخوانم.

قلت اصلحک الله حدّثنی، شما خودتان الان بفرمائید، فإنّ حدیثک احب الیّ من أن تقرئنیه فی کتاب.

فقال لی الثانیة، إسمع ما اقول لک، دومی بهتر است آنچه که می گویم گوش بده، إذا کان غدا فالقنی حتی اقرئک فی کتاب.

فأتیته من الغد بعد الظهر و کانت ساعتی التی کنت اخلو به فیما بین الظهر و العصر. می گوید من بین ظهر و عصر خدمت امام باقر علیه السلام شرفیاب شدم و این زمان زمانی بود که می رفتم خدمت حضرت تا کسی نباشد که از او تقیه بکند. و کنت اکره أن اسأله الا خالیا، خشیة أن یفتینی من أجل من یحضره بالتقیة. فما دخلت علیه اقبل علی ابنه جعفر علیه السلام، تا وارد شدم امام باقر علیه السلام خطاب به امام صادق علیه السلام فرمودند: اقرء زرارة صحیفة الفرائض یعنی کتاب ارث را برای زراره بخوان، ثم قام لینام، خود امام باقر علیه السلام برخواستند بروند استراحت کنند، فبقیت أنا وجعفر علیه السلام فی البیت.

فقام فأخرج الی صحیفة مثل فخذ البعیر، کتابی که به اندازه ران شتر بزرگ وقطور بود. فقال لست اقرئکها حتی تجعل لی علیک الله أن لا تحدث بما تقرأ فیها احدها، شرط دارد وآن این است که که عهد کن که این مطالب که برایت می خوانم به هیچ کس نگوئی، حتی آذن لک، مگر با اجازه من، ولم یقل حتی یأذن لک ابی. گفت تا خودم اجازه ندادم به کسی مطالب را نگوئی.

فقلت اصلحک الله و لم تضیق علیّ ولم تأمرک ابوک بذلک؟ چرا سخت می گیری، پدر بزرگوار شما که نگفت اینقدر به من سخت بگیری.

فقال لی ما انت بناظر فیها الا علی ما قلت لک. اگر می خواهی کتاب را نشانت بدهم باید این تعهد را به من بدهی.

فقلت فذلک لک، قبول، وکنت رجلا عالما بالفرائض والوصایا بصیرا بها حاسبا لها البث الزمان اطلب شیئا یلقی علیّ من الفرائض والوصایا لا اعلمه فلا اقدر علیه. مدتها می گذشت می گفتم مسأله ای هست از بحث ارث و وصیت که از من بپرسند و من ندانم می دیدم همچنین مسأله ای نیست. اینقدر من عالم بودم به احکام ارث و وصیت. فلما القی الیّ طرف الصحیفة اذاً کتاب غلیظ یعرف أنه من کتب الاولین، فنظرت فیها فإذاً فیها خلاف ما بایدی الناس، احکامی بود بر خلاف فقه مشهور عامه. فقرأته حتی أتیت علی آخره بخبث نفس و قلة تحفظ و سقام رأی و قلت وأنا اقرأه باطل، در ذهنم می گفتم این حرفهای باطل چیست.

بعد می گوید کتاب را بستم و به امام صادق علیه السلام برگرداندم.

فلما اصحبت لقیت فقال اباجعفر علیه السلام فقال لی أ قرأت صحیفة الفرائض؟ فقلت نعم، فقال کیف رأیت ما قرأت؟ قلت باطل لیس بشیء هو خلاف ما الناس علیه.

قال علیه السلام فإنّ الذی رأیت والله یا زرارة هو الحق الذی رأیت املاء رسول الله و خط علیّ علیه السلام بیده.

فأتانی الشیطان فوسوس فی صدری، گفتم و ما یدری، امام باقر علیه السلام از کجا می داند که این املاء پیامبر است وخط علی علیه السلام است؟.

فقال علیه السلام لی قبل أن انطق: یا زراره لا تشکّنّ، ودّ الشیطان والله إنک شککت، وکیف لا ادری أنه املاء رسول الله و خط علیّ علیه السلام وقد حدثنی أبی عن جدی أنّ امیرالمؤمنین علیه السلام حدثه ذلک.

می گوید بعد که اینطور شد ندمت علی ما فاتنی من الکتاب. پشیمان شدم چرا کتاب را کامل با دقت نخواندم. ولو کنت قرأته و أنا اعرفه اگر واقعا با اعتقاد می خواندم لرجوت أن لا یفوتنی منه حرفا.}

خب ببینید زراره شاگرد امام باقر علیه السلام می گوید من با عدم اعتماد این کتاب را می خواندم. خب امام علیه السلام در این شرائط چاره ای جز تقیه ندارد.

شواهد دیگر را انشاءالله روز شنبه عرض می کنیم. والحمد لله رب العالمین.